

## واکاوی جنبش‌های منطقه‌ای ایران در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش (مطالعه موردی: تأثیر فرقه دموکرات آذربایجان بر نهضت جنوب فارس)

رضا معینی رودبالی\*

سیدصاحب برزین\*\*، فاطمه نجفی کشکولی\*\*\*

### چکیده

موقعیت استراتژیک ایران و داشتن مرز مشترک طولانی در شمال با کشور اتحاد جماهیر شوروی باعث شد که دو سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم و هجوم آلمان به شوروی، سرزمین ایران مورد هجوم و اشغال نیروهای متفقین قرار گیرد. آنان هدف خود را از این اقدام، رساندن نیرو به شوروی تحت محاصره اعلام کردند. در شهریور ۱۳۲۰ ش، متفقین بدون توجه به مخالفت دولت ایران، وارد خاک این سرزمین شده و تا نزدیکی‌های تهران پیشروی کردند. نیروهای نظامی متفقین تا پایان جنگ در ایران ماندگار شدند. این حضور مصیبت‌بار آنان، مشکلات فراوانی برای مردمان ایران ایجاد کرد. یکی از پیامدهای ناخوشایند ناشی از حضور متفقین، تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان توسط شوروی و حزب توده ایران بود که به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در پاییز ۱۳۲۴ ش آغاز شد. از جمله انتظارات و درخواست‌های فرقه دموکرات آذربایجان، اعطای خودمختاری به ایالت آذربایجان از سوی دولت مرکزی بود. مقاله حاضر درصدد است ضمن بررسی اجمالی حضور متفقین در ایران - به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی - به تبعات سنگین ناشی از

\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول) rezamoeini60@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور amirsambarzin@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی f.kashkooli@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۶

حضور آنان بر دو جنبش منطقه‌ای دموکرات آذربایجان و نهضت جنوب فارس، در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ش پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** متفقین، فرقه دموکرات آذربایجان، ایل قشقایی، نهضت جنوب، قوام‌السلطنه.

## ۱. مقدمه

موقعیت استراتژیک ایران در طول ادوار تاریخی، کشور را با چالش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و نظامی مواجه ساخته است. دوره معاصر به عنوان یکی از پرتنش‌ترین برهه‌های تاریخی، به گونه عجیبی با حضور، فعالیت و سیاست‌های قدرت‌های خارجی گره خورده است. ایران اگرچه در طول هر دو جنگ اول و دوم جهانی به لحاظ جغرافیایی از مناطق اصلی بحران جهانی فاصله داشت، نتوانست دامن خود را از این آتش خانمان‌سوز در امان دارد.

در پی هر دو جنگ، اشغال طولانی‌مدت سرزمین ایران توسط نیروهای متفقین، خود به مشکلات عدیده‌ای دامن زده و آتش بحران‌های داخلی را شعله‌ور ساخت. بروز شورش‌ها و قیام‌هایی در گوشه و کنار کشور، با آرمان‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، از پیامدهای اوضاع نابسامان پس از این جنگ‌ها بود.

هم‌زمان با شورش دموکرات‌ها در آذربایجان، شورش دیگری در نواحی جنوبی ایران رخ داد که بازیگر اصلی آن عشایر جنوب به‌ویژه قشقایی‌ها بودند. این شورش که در تاریخ معاصر ایران «نهضت مقاومت جنوب» نام گرفت، گرچه به لحاظ پیامدها و تبعات به گونه شورش دموکرات‌های آذربایجان، کشور را دچار مخاطره نساخت، خود به حادثه‌ای پراهمیت در تاریخ کشور مبدل شد.

مقاله حاضر در آغاز به بررسی اجمالی حضور متفقین در ایران و تأثیر آن بر زندگی مردم و سپس به واکاوی و تجزیه و تحلیل جنبش‌هایی می‌پردازد که ناشی از حضور متفقین در ایران بود.

## ۲. بررسی اوضاع ایران مقارن با اشغال این کشور توسط متفقین و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش فرقه دموکرات آذربایجان

سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، سالی به‌یادماندنی در تاریخ ایران به‌شمار می‌آید. در

شهریور این سال - که دو سال از شروع جنگ جهانی دوم نیز می‌گذشت - ارتش دولت‌های بریتانیا و شوروی - که نظام کمونیستی داشت - از جنوب و شمال به خاک ایران هجوم آوردند و به مدت چهار سال، یعنی تا پایان جنگ جهانی، حضور اشغالگراانه آنان در این کشور به طول انجامید.

ایران از همان آغاز، بی‌طرفی خود را اعلام کرد و در این زمینه، دولت ایران اعلامیه مفصلی مبنی بر بی‌طرفی خود در جنگ بزرگ منتشر ساخت (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۰؛ سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۷). ایران تلاش می‌کرد که از مسائل جنگ به دور باشد تا اینکه «در تیر ۱۳۱۹ / ژوئیه ۱۹۴۰ آلمان از شمال و مرکز و جنوب به شوروی حمله برد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۰)؛ اما، دولت ایران «در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ [۵ تیر ۱۳۲۰] فوراً بی‌طرفی خود را در جنگ روس و آلمان اعلام داشت» (استوارت، ۱۳۷۰: ۸۹). پس از حمله هیتلر به شوروی، بین انگلستان و شوروی اتحاد نظامی به‌وجود آمد و در تیر ۱۳۲۰، دولت انگلستان از حضور تعداد زیادی آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده، از دولت ایران اخراج آنان را خواستار شد (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۰۹)؛ ولیکن دولت ایران تهدیدهای متفقین - به‌ویژه بریتانیا - را جدی نگرفته، با مسامحه و حوصله تمام به یادداشت‌های بریتانیا پاسخ می‌گفت. روس و انگلیس پس از آنکه خواسته‌های خود را بدون جواب یافتند، به ایران هجوم آورده، به اشغال آن پرداختند.

دولتین روس و انگلیس در یادداشت‌هایی که سحرگاه سوم شهریور تسلیم نخست‌وزیر ایران کردند، علت حمله ناگهانی خود را به مرزهای بی‌دفاع ایران چنین توجیه نمودند: «... ما نسبت به وجود عده‌ای از اتباع آلمانی در خاک ایران سخت بیمناک هستیم و همین اضطراب و نگرانی، ایجاب می‌کند که قشون خود را وارد خاک ایران نمایم ...» (خادم، بی‌تا: ۴۱).

پس از ورود متفقین به ایران، رضاشاه پهلوی استعفا داد و از نخستین اقدامات دولت جدید که به نخست‌وزیری فروغی تشکیل شده بود، انعقاد پیمان سه‌جانبه با روس و انگلیس بود که بر اساس آن پیمان، تاریخ خروج ارتش متفق از خاک ایران مشخص گردید. بی‌گمان در غیر این صورت، دول متفق و به‌ویژه شوروی - که مسئله خروج نیروهایش از ایران به سازمان ملل متحد کشیده شد - هرگز حاضر نمی‌شدند نیروهایشان را از ایران خارج سازند. «انعقاد قرارداد سه‌جانبه، یکی از بزرگترین خدمات فروغی به کشور بود» (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

اشغال ایران پیامدهای ناگوار متعددی در زندگی مردم داشت؛ مسائلی مانند کمبود نان، کیفیت نامرغوب مواد غذایی و به‌ویژه نان، بروز قحطی و گرسنگی شدید تا جایی که مردم به خوردن براده‌های چوب می‌پرداختند و عدم امکان رعایت مسائل بهداشتی و شیوع بیماری‌های واگیر و عوارض مصیبت‌بار دیگر، همگی ناشی از اشغال کشور و حضور طولانی مدت نیروهای بیگانه محسوب می‌گردد؛ «آلودگی نان به سموم و مواد غیر قابل خوردن باعث بروز بیماری‌های مختلفی مانند سرگیجه و حالت تهوع می‌شد...» (عتیق‌پور، ۱۳۷۹: ۱۵).

هم‌زمان با حضور متفقین در ایران «در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۳ م) نمایندگان کمپانی‌های نفتی امریکایی و کمپانی شل انگلیسی برای کسب امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی ایران (بلوچستان) به ایران آمده و در این زمینه مشغول مذاکره با دولت بودند» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۱۲)، اما:

همین که دولت شوروی اطمینان پیدا کرد که در تهران مذاکراتی برای واگذاری امتیازهای نفت به شرکت‌های خارجی در جریان است، به فکر این افتاد که از موقعیت استفاده کرده و هیئتی به ایران اعزام دارد تا تقاضای امتیاز نفت شمال را بکند. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ معجد آهی، سفیر ایران در مسکو، به دولت تلگراف کرد که هیئتی برای مذاکره راجع به نفت خوریان از طرف دولت شوروی به تهران خواهد آمد... (مکی، ۱۳۶۳: ۶۶۱/۶-۶۶۲).

بعد از ورود کافتارادزه و همراهانش به تهران، ساعد با این درخواست روس‌ها مخالفت کرد:

دولت ساعد هفته بعد از ورود هیئت اقتصادی شوروی (۱۶ مهرماه ۱۳۲۳) بدو در جلسه خصوصی مجلس و سپس در نطق علنی خود (۱۳۲۳/۷/۲۷) تصمیم دولت را مبنی بر مسکوت گذاشتن موضوع اعطای امتیاز نفت تا خاتمه جنگ جهانی، اعلام می‌کند (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۸۳).

موافقت نکردن ساعد با واگذاری امتیاز نفتی شمال به شوروی، باعث شد تا او زیر فشارهای شوروی و حزب توده ایران، از نخست‌وزیری استعفا دهد. روس‌ها با این فعل و انفعالات، تصمیم گرفتند به جای پای خود را در ایران محکم کنند و با تحریک و تشویق حزب توده ایران به شکل‌گیری و هدایت حزب دموکرات در آذربایجان و کردستان پرداختند.

... در چنین شرایطی، اتحاد شوروی نیز در سیاست منطقه‌ای خود موضوع تهاجمی پیش

گرفت و به دستور میرجعفر باقروف، دیکتاتور و دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، و با تصویب استالین، فرقهٔ دموکرات آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری قاضی محمد، علم «خودمختاری» را برافراشت. روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ شهر تبریز بدست قوای «فرقه» سقوط کرد (مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

در مورد نقش شوروی در ایجاد این بلوا، در کتاب *بحران* آمده است:

تقارن شورش کردستان با شورش آذربایجان و تشابه طرف‌هایی که شورشیان در هر دو منطقه تعقیب می‌کردند به‌وضوح خبر از توطئه‌ای می‌داد که از یک مرکز منشأ گرفته بود و تردیدی باقی نمی‌گذاشت که توطئه‌کنندگان در هر دو منطقه، سر در یک آبشخور داشتند (شعبانی، ۲۵۳۵: ۵۳).

خودداری شوروی از تخلیهٔ ایران به‌ویژه مناطق حاصل‌خیز شمال این مملکت، یکی از اهداف شوروی از ایجاد فرقهٔ دموکرات آذربایجان بوده است (شوکت، ۱۳۸۰: ۱۴).

درخواست خودمختاری منطقه‌ای چون آذربایجان که از دیرباز به لحاظ فرهنگی و اقتصادی نقش چشمگیری در حیات ایران داشته است، برای دولت‌مردان ایرانی بسیار سنگین بود و آنان به‌دنبال یافتن راه‌هایی بودند تا بتوانند در نهایت آرامش به این غایله و حرکت مرکز‌گریز پایان دهند.

پس از آنکه از گفت‌وگوی مستقیم با رهبران و گردانندگان دموکرات آذربایجان نتیجه‌ای به‌دست نیامد، قوام‌السلطنه در بهمن ۱۳۲۴ به نخست‌وزیری ایران انتخاب شد و تصمیم گرفت که از طریق مذاکرهٔ مستقیم با دولت‌مردان شوروی به حل مشکلات ناشی از خارج نشدن نیروهای شوروی از ایران بپردازد. بر اساس معاهدهٔ سه‌جانبهٔ ایران، روس و انگلیس مقرر شده بود که بلافاصله پس از پایان جنگ، متفقین ارتش خود را از ایران خارج کنند، اما شوروی از عمل به این شرط پیمان‌نامهٔ خودداری می‌کرد و آذربایجان را در محاصرهٔ خویش گرفته بود.

در هر حال طبق موافقتنامهٔ قوام - سادچیکف در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵، شوروی امتیاز ۵۰ سالهٔ نفت شمال ایران را به‌دست آورد... این موافقتنامه خروج فوری نیروهای شوروی از ایران و حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ آذربایجان را نیز تضمین می‌کرد. و بدین ترتیب، شوروی، دموکرات‌های آذربایجان و حزب توده را به طور دربست فروخت... (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

در بند سوم موافقت‌نامهٔ «قوام - سادچیکف» این گونه آمده که:

راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان، بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد (مکی، ۱۳۶۳: ۶/ ۴۹۰-۴۹۱).

رسیدن به یک موافقت ضمنی با شوروی، یکی از اقدامات احمدخان قوام‌السلطنه برای خلاصی از مداخلات مستقیم و غیر مستقیم آنان در امور داخلی ایران است. اما، وی به اقدامی دیگر دست زد تا بتواند هر چه زودتر و راحت‌تر به اهداف خود - خروج نیروهای شوروی از ایران و پایان‌بخشیدن به اقدامات فرقه‌دموکرات آذربایجان- جامه عمل بپوشاند. اقدام قوام‌السلطنه عبارت از راه‌اندازی حرکتی مشابه حرکت دموکرات آذربایجان بود، که این بار قرار بود در جنوب کشور - که تحت نفوذ رقیب دیرینه شوروی یعنی بریتانیا قرار داشت- و در منطقه وسیع فارس - که آن زمان پهنه گسترده‌ای را در بر داشت و شامل فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد می‌شد- عملی شود. در سطور آینده به اجمال به شکل‌گیری و روند حوادث و نتیجه حاصل از آن خواهیم پرداخت.

### ۳. تأثیرپذیری «نهضت جنوب فارس» از جنبش فرقه‌دموکرات آذربایجان

حرکت اعتراض‌آمیز عشایر جنوب به رهبری سران ایل قشقایی -محمد ناصر و خسرو صولت قشقایی- و با اتحاد و همکاری ایل بزرگ بختیاری، ایل بویراحمد و ایلات خمسه ساکن در فارس به راه افتاد.

اسناد و مدارکی پیرامون نقش مستقیم قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت ایران، در برپایی جنبش جنوب وجود دارد که حاکی از ترفند سیاسی قوام برای هر چه ضعیف‌تر کردن حضور و تأثیر اتحاد جماهیر شوروی کمونیست در ایران و برگرداندن ایالت پراهمیتی مانند آذربایجان به دامان وسیع ایران است که در ذیل به آن می‌پردازیم.

در مورد نقش قوام، در آغاز باید به قبول پست نخست‌وزیری از سوی وی اشاره کرد که در بهمن ۱۳۲۴ ش نخست‌وزیر شد، ولیکن چون روزهای پایانی مجلس چهاردهم بود و از تأییدنشدن کابینه‌اش از سوی مخالفان می‌ترسید، اعضای کابینه خود را معرفی نکرده، برای گفت‌وگو با استالین عازم مسکو شد تا به حل و فصل مسئله خروج نیروهای شوروی از ایران بر اساس قراردادی که در آغاز اشغال ایران، فروغی با سران متفقین مبنی بر خروج آنان از ایران حداکثر تا شش ماه پس از پایان جنگ امضا کرده بود، پردازد و عمل نکردن به این توافق را به دولت شوروی گوشزد کند و از آنان بخواهد دست از حمایت فرقه

دموکرات آذربایجان که مسئله داخلی ایران است، بردارند تا دولت ایران خود به این مسئله رسیدگی کند:

روز ۱۹ فوریه ۱۹۴۶ (۳۰ بهمن ۱۳۲۴ ش)، قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران در رأس هیئتی وارد مسکو شد... در ۲۴ فوریه ۱۶۴۶ قوام به کاردار سفارت انگلیس در مسکو اظهار داشت که او به‌وضوح منظور روسها را درک نکرده و امیدوار نیست که ارتش سرخ در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ ش)، ایران را تخلیه نماید. ... مقامات شوروی از قوام السلطنه سه درخواست مشخص داشته‌اند: شناسایی رسمی حکومت خودمختار آذربایجان؛ اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و ادامه حضور ارتش سرخ در ایالات شمالی ایران بعد از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶. ... قوام السلطنه در ملاقات دوم خود با استالین امیدواری بیشتری نسبت به انجام مذاکرات خود پیدا کرد. استالین به قوام قول داده بود که در صورت اعطای امتیاز نفت شمال، وی نیز نسبت به تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ اقدام خواهد نمود ... (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۸۹-۲۹۰).

همان‌طور که مطلع هستیم، دکتر مصدق در مجلس چهاردهم طرحی را به تصویب رساند مبنی بر اینکه تا پایان یافتن خروج متفقین از ایران هیچ قرارداد نفتی با هیچ قدرت خارجی توسط هیچ دولت‌مردی نباید به امضا برسد. قوام به‌خوبی از این طرح اطلاع داشت. بنابراین، برای راضی نگه‌داشتن استالین در خروج نظامیان از ایران قول واگذاری امتیاز نفت شمال را به آنان داد. بر همین اساس مقاله‌نامه‌ای امضا شد که به موافقت‌نامه «قوام - سادچیکف» معروف شد و در پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ ش بین نمایندگان دو کشور به امضا رسید و فقط می‌بایست به‌وسیله مجلس به تصویب برسد که قوام نیز نهایت سعی خود را می‌نمود تا مجلس چهاردهم زودتر به پایان برسد و در صورت امکان انتخابات مجلس جدید به تعویق بیفتد.

موافقت‌نامه قوام - سادچیکف شامل موارد سه‌گانه ذیل می‌شد

۱. قسمتهای ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ ش ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌کنند.
۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.
۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان خواهد شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

و بدین‌گونه حامی قدرقدرت پیشه‌وری حمایت خود را از او سلب کرد. «به دنبال امضای این موافقتنامه، آخرین واحدهای ارتش سرخ تا اردیبهشت ۱۳۲۵ ش خاک ایران را ترک نمودند و سلاحهای سنگین توپخانه صحرائی را که به دموکراتها داده بودند، نیز پس گرفتند و با خودشان بردند» (فونتن، ۱۳۶۴: ۳۶۱/۱).

محمدحسین خان صولت قشقایی در مصاحبه‌ای که منصور نصیری طیبی در آبان ۱۳۷۸ ش با وی انجام داده است، این مطالب را عنوان کرده است:

بعد از خودمختاری آذربایجان، برخی از آذربایجانی‌های مخالف فرقه دموکرات مانند جمال امامی و علی هیئت به ما پیشنهاد کردند در مقابل شمال، شما نیز در جنوب پایگاهی ایجاد کنید و از سوی دیگر فعالیت و خرابکاری حزب توده در فارس، آنقدر شدید شده بود که آسایش را از همه گرفته بود و زمانی که من از مظفر فیروز درخواست کردم که جلو توده‌ای‌ها را بگیرد، او گفت، شما هم از سرلشکر همت، فرمانده ژاندارمری فارس، اسلحه بگیرید. بدین ترتیب ما احساس کردیم دولت هم چندان از ایجاد شورش در جنوب ناراضی نیست (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۹۳).

در مرداد ۱۳۲۵ ش، قوام در راستای سیاست نزدیکی به شوروی، کابینه‌ای ائتلافی با حضور سه تن از اعضای حزب توده تشکیل داد (... و گفت که برای تسریع در انجام اصلاحات مقتضی بود که با ایجاد وحدت معنوی میان همه آزادی‌خواهان و احزاب دموکراتیک محیط مساعدی در کشور فراهم آید تا برنامه‌های اصلاحی تسهیل و تسریع گردند...) (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۱۱) و قوام با این کار دوستان فراوانی را از دست داد، ولی با همین بازی‌های سیاسی موجبات پیروزی خود را فراهم کرد (هوشنگ‌مه‌دوی، ۱۳۷۷: ۱۱۷) کمتر از دو ماه از تشکیل کابینه ائتلافی نگذشته، نهضت جنوب به رهبری برادران صولت قشقایی برپا گردید که بسیاری عقیده دارند، قوام شخصاً مجری این حرکت اعتراضی شد تا از تنگنای قول و قراری که با شوروی گذاشته بود، خارج شود. اکنون به بررسی برخی مدارکی که بر این موضوع صحه می‌گذارند، می‌پردازیم.

عزیزالله اعزاز نیک‌پی که ریاست هیئت اعزامی به فارس را از سوی نخست‌وزیر بر عهده داشت، می‌نویسد: «... مقصود باطنی البته همین بود که شد و شمالی‌ها دریافتند که با این وضع تلاش آنها بی‌نتیجه است...» (نیک‌پی، ۱۳۴۷: ۱۲۷).

در کتاب شترها باید بروند آمده است:

درحالی که مردم ایران از این حقیقت غافل نمی‌ماندند که احتمال برانگیختن عشایر



به شورشگری از سوی عوامل فاسد و بی‌لیاقت حکومت مرکزی به مراتب بیشتر از شائبه دخالت یک کشور خارجی در تحریک آن به طغیان امکان‌پذیر است ... (بولارد، ۱۳۶۳: ۶۹-۷۰).

صادق هدایت، از هواداران حزب توده ایران، نیز بر نقش قوام در نهضت جنوب اتفاق نظر دارد و می‌نویسد: «...از اول هم پیدا بود که کاسه زیر نیم‌کاسه است و در نظر دارند کاریکاتور آذربایجان را در جنوب به دست دزدان درست بکنند...» (هدایت، ۱۳۷۹: ۷۲).

عاقلی می‌نویسد: «ماجرای فارس بدون شک ارتباط مستقیم با جریان‌ات آذربایجان داشت. برخی معتقدند قوام ماجرای فارس را به‌وجود آورد تا از آن برای آذربایجان نتیجه‌گیری کند...» (عاقلی، ۱۳۷۹: ۶۲۳).

خسرو قشقایی در جریان مذاکراتی با سید نورالدین مجتهد، دلیل قیام را این‌گونه گفته است:

... با وضعیت فعلی کابینه و نفوذ و اختیارات فوق‌العاده حزب توده، تقریباً همه‌چیز را از کف خواهیم داد. ما خیال داریم کارهای فارس را در دست گرفته و به مرکز اخطار نماییم همان وضعیتی که آذربایجان دارد، باید به ما هم بدهند...» (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۵: ۱۳۲۵/۶/۵).

محمد ناصرخان در خاطرات خود، برپایی قیام فارس را به شخص قوام‌السلطنه نسبت می‌دهد و انگیزه عمده آن را ایجاد تسهیلات جهت حل مشکل آذربایجان و اخراج وزرای توده‌ای از کابینه می‌داند (صولت قشقایی، ۱۳۶۶: ۲۶).

سفری می‌نویسد: «... ناصر قشقایی ضمن ابراز ارادت به شخص «جناب اشرف قوام‌السلطنه» مشابه آنچه فرقه دموکرات آذربایجان «از حکومت مرکزی طلب کرده بود» را خواستار شد...» (سفری، ۱۳۷۱: ۱۹۲). در منبعی دیگر آمده که «... به هر ترتیب این ترفند قوام‌السلطنه در مورد دموکرات‌ها بود» (پسیان و معتضد، ۱۳۷۹: ۱۳۲) و «در اوایل ژوئیه ۱۹۴۶/اواسط خرداد ۱۳۲۵، بین دولت ایران و پیشه‌وری توافقی مقدماتی حاصل شد» (کاتم، یگوروا و رابرتسون، ۱۳۷۹: ۳۹) و همین اقدام باعث می‌شود که عشایر در پذیرش درخواست‌های خود مصرانه تلاش کنند و هر چه بیشتر آماده قیامی مشابه شوند «... در این هنگام عشایر جنوب کشور دست به شورش زدند و همان حقوق و امتیازاتی را که قوام برای دموکرات‌های آذربایجان قائل شده بود، مطالبه کردند...» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

مهدی قلی‌خان هدایت که از مخالفان جدی به‌راه‌اندازی قیام فارس بوده، در خاطرات خود می‌نویسد: «... سلوک با تبریز باد به دماغ مستعدین انداخت. خوانین قشقایی علمدار دموکراسی شدند...» (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۵۴). آبراهامیان در این زمینه می‌نویسد: «... قشقایی‌ها که بلافاصله مورد پشتیبانی بختیاری قرار گرفتند، خواستار همان امتیازاتی شدند که به آذربایجان داده شده بود. انجمن ایالتی، تعیین مقامات محلی توسط همان انجمن، اختصاص ۶۶ درصد درآمدهای مالیاتی حاصل از آن دو استان برای خود استان‌ها...» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۸۹-۲۹۰).

مورد دیگری که از نقش داشتن قوام‌السلطنه در پیدایی و هدایت جنبش جنوب پرده برمی‌دارد، به این صورت است که:

برای همراه ساختن سران ایل قشقایی و بویراحمدی و دیگران، لازم بود تماس‌هایی با آنها گرفته شود و نقشه کلی طرح و تشریح گردد... به همین جهت گردانندگان نهضت ناگزیر بودند که سران ایلات قشقایی و بویراحمدی را همراه سازند... از این رو نامه‌ای برای آنها فرستادند و تأکید کردند که محل امنی در جهت پاره‌ای مذاکرات فوری در نظر بگیرند تا نماینده آنها بتواند به دیدار آنها موفق شود... در آن موقع سران قشقایی در شیراز بودند و با وصول این پیغام، خبر دادند که در محل آق‌چشمه، در نزدیکی شیراز، منتظر ورود نماینده آنها هستند و شبی پیک سیاسی که از تهران به اصفهان و از آن جا به شهرضا رفته بود با تغییر لباس عازم آق‌چشمه شد (شفیعی، ۱۳۴۰: ۸۳-۸۴).

ولی‌الله شفیعی، نویسنده مطالب بالا، در زمان شکل‌گیری قیام فارس، مسئول اداره خبرگزاری «پارس» و یار نزدیک قوام‌السلطنه بوده است. وی بر آن است که موجد قیام فارس، شخص نخست‌وزیر بوده که از همان آغاز برای متحد ساختن ایلات جنوب نمایندگان می‌فرستاده است.

بهانه و جرقه برای شروع قیام فارس که به «نهضت جنوب» مشهور شد، تشکیل کابینه ائتلافی از سوی قوام عنوان شده است. نظرها بر این است که چون قوام‌السلطنه سه نفر از حزب توده را در کابینه ائتلافی خود وارد کرده بود، عشایر که در مخالفت با حزب توده بوده‌اند، از ترس قدرت‌گیری حزب و بیشتر شدن فعالیت‌های آنان، علیه دولت قیام می‌کنند و اخراج وزرای توده‌ای را خواستار می‌شوند. به نوشته فخرالدین عظیمی: «فعالیت عشایر علیه حزب توده، اندکی پس از شروع نخست‌وزیری مجدد قوام (۱۳۲۴) آغاز شد... پس از تشکیل دولت ائتلافی، فعالیت‌های عشایر شدت یافت...» (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۰۵-۲۰۶).

حال باید دید که این کابینه ائتلافی به چه صورت بوده است:

در اول اوت ۱۹۴۶ [دهم مرداد ۱۳۲۵ و در ترمیم کابینه قوام] برای نخستین بار یک کابینه ائتلافی با شرکت سه عضو حزب توده [ایرج اسکندی، وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، دکتر فریدون کشاورز، وزیر فرهنگ و دکتر مرتضی یزدی، وزیر بهداری] و یک وزیر از جناح لیبرال ناسیونالیست [الهیاری صالح از حزب ایران] و یک وزیر از حزب دموکرات ایران [مظفر فیروز، وزیر کار و تبلیغات و معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر]؛ تشکیل شد» (ذبیح، بی تا: ۱۷۹-۱۸۰).

قوام السلطنه در مرداد ۱۳۲۵ ش کابینه ائتلافی خود را تشکیل داد و جنبش عشایر جنوب یک ماه پس از آن در مورخ ۱۳۲۵/۶/۲۵ آغاز شد:

دستجات مسلح ایالات و عشایر جنوب، قشقایی، بویراحمدی، دشمن‌زیاری و ممسنی، از تاریخ ۱۴ سپتامبر [۱۳۲۵/۶/۲۵] شروع به خلع سلاح کردن پست‌های ژاندارمری و غیره نموده و شهرهای کازرون و بوشهر و بسیاری دیگر از شهرهای فارس را اشغال کردند و به مرکز استان فارس، شیراز، نزدیک شدند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۲۵).

لوئیز لسترنج فاوست (Louise L' Estrange Fawcett) در این زمینه نوشته است:

اندک زمانی بعد [بعد از شورش اعراب خوزستان] اعلام شد که سران بختیاری و قشقایی، یک «معاهده دفاع متقابل» امضا کرده‌اند. سران عشایر اگرچه مدعی وفاداری به تهران بودند، ولی مخالفت خود را با سیاست‌های اخیر دولت آشکار ساخته و خواستار «همکاری در سرکوب راهزنان محلی» و اقدام مشترک بر ضد «دشمنان متقابل» شدند... (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

حرکت عشایر فارس نزدیک به یک ماه به طول انجامید و در نهایت با اعزام هیئتی از مرکز به ریاست اعزاز نیک‌پی، بین سران قیام‌کننده و دولت مرکزی مصالحه صورت گرفت. اخراج وزرای توده‌ای از کابینه، مهم‌ترین درخواست عشایر بود که بر اجرای آن از سوی دولت پافشاری و تأکید داشتند.

افزون بر مسئله اتحاد ایل قشقایی با بختیاری و سایر ایالات جنوب، نکته قابل توجه دیگر، درخواست‌های سران عشایر قیام‌کننده از حکومت مرکزی است که پایه‌پای دموکرات‌های آذربایجان، خواهان رسیدن به خواسته‌های خود هستند و از نخست‌وزیر می‌خواهند که امکاناتی همانند آنچه آذربایجانی‌ها به دست آورده بودند، به آنان اعطا کند. نکته جالب توجه در مورد درخواست‌های عشایر فارس از دولت، این است که

تلگراف‌ها و نامه‌های درخواست عشایر از شخص قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر، و پاسخ‌های او به آنها، در مدت‌زمان اندکی یعنی از تاریخ ۱۳۲۵/۶/۲۸ تا ۱۳۲۵/۶/۳۱ رد و بدل شده است. در تاریخ ۳۱ شهریور پس از جواب ردّ قوام به مطالبات سران عشایر فارس، آنان قیام خود را اعلام کرده و حمله به شهرهای فارس و محاصره و تصرف آنها را آغاز کردند. مسئله این است که اگر واقعاً تبانی و تعمدی در کار نبوده است و عوامل دولتی در قیام فارس دخیل نبوده‌اند، پاسخ‌دادن به این همه درخواست عشایر در فاصله چهار روز از سوی دولت، ناممکن بوده و طبیعتاً عشایر می‌بایست فرصت بیشتری به دولت می‌دادند تا با خواسته‌های آنان موافقت کند، نه اینکه سران قشقایی به دلیل مخالفت قوام با پاره‌ای از درخواست‌های آنان، به افراد خود دستور تصرف شهرها و قتل و غارت را بدهند. درخواست‌های عشایر این‌گونه بیان شده است:

۱. ترمیم فوری کابینه؛ ۲. تغییر رؤسای حساس ارتش؛ ۳. محاکمه و مجازات عمال ناصالح دوره دیکتاتوری؛ ۴. واگذاری کارهای فارس از لشکری و کشوری به خوداهالی؛ ۵. تشکیل انجمن‌های محلی؛ ۶. تجدید نظر در مقدار نمایندگان فارس؛ ۷. اعطای مبلغ کافی برای اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و طریق و شوارع؛ ۸. تجدید نظر در قوانین مضر و متناقضی که منافی قانون اساسی است؛ ۹. اتصال راه آهن مرکز به شیراز و آسفالت جاده‌های اصلی؛ محمد ناصر، ملک منصور، محمدحسین قشقایی «قهرمانی ایبوردی، ۱۳۳۳: ۴۰۱».

کلارمونت اسکرین (Clarmont Skrin) در حوادث تاریخ ۲۳ سپتامبر [۱۳۲۵/۶/۲۹] کتاب خود می‌نویسد:

... استاندار فارس که به عنوان میانجی عمل می‌کند، پیغامی از شورشیان به تهران می‌آورد که درخواست کرده‌اند، وزرای حزب توده و دیگر وزرای جناح چپ برکنار شوند؛ رهبران بختیاری که به بهانه توطئه شورش در ماه اوت زندانی بوده‌اند آزاد شوند و به فارس، یک خودمختاری نظیر آنچه به آذربایجان داده شده، اعطا شود (اسکرین، ۱۳۳۳: ۵۳۷).

پیتر آوری می‌نویسد، رهبران عشایر فارس «... درخواست کرده بودند که همه اعضای کابینه به‌جز شخص قوام، استعفا دهند. خوانین بختیاری که مظفر فیروز آنها را زندانی کرده بود، بایستی آزاد می‌شدند» (آوری، بی‌تا: ۲۹۸).

مطالب بالا به درخواست عشایر فارس در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۲۵ اشاره می‌کند که عمادالسلطنه فاطمی برای رساندن آن به دست قوام به تهران می‌رود. فرد یادشده دیگر به فارس بازمی‌آید و قوام سرلشکر زاهدی را علاوه بر پست فرماندهی نیروی جنوب در

سیمت کفیل استانداری فارس، به شیراز می‌فرستد و پس از پایان قیام فارس، امیر همایون بوشهری استاندار استان هفتم، فارس، می‌شود.

به توافق نرسیدن با سران عشایر فارس، قوام را به فکر اعزام هیئتی به فارس برای گفت‌وگو با سران قشقایی می‌اندازد. اعزام این هیئت به درخواست محمد ناصر خان قشقایی برای پیشبرد مذاکره با دولت بوده است. این افراد در تاریخ ۱۳۲۵/۷/۳ وارد شیراز شده و بلافاصله مشغول گفت‌وگو با عشایر و موفق به کسب نتایج دلخواه نیز می‌شوند. آنان پس از چند روز اقامت در شیراز، عازم تهران می‌شوند و ادامه مذاکره با خوانین قشقایی به عهده سرلشکر زاهدی، کفیل استانداری فارس، و امیر همایون بوشهری، فرستاده مخصوص قوام در بررسی قیام و مذاکره با سران عشایر، گذاشته می‌شود که در نهایت آنها در ۱۳۲۵/۷/۲۳ با انتشار و اعلام بیانیه یازده ماده‌ای قوام السلطنه، پایان نهضت فارس را اعلام می‌کنند و با پراکندگی عشایر شورشی به دستور سران خود، عملاً آنان دست از هجوم و محاصره شهرها و مناطق فارس برمی‌دارند و این قیام یک‌ماهه عشایر فارس خاتمه می‌یابد.

اعزاز نیکپی که یکی از سران مذاکره‌کننده با سران قیام فارس بوده است، می‌نویسد:

... مذاکرات طی چند جلسه طولانی و بر اساس تقاضای خودمختاری، هر دفعه تکرار می‌شد و پس از چانه‌زدن‌ها و تعدیل‌ها، به این نتیجه نهایی رسید که دولت، به استثنای استاندار، سایر رؤسای ادارات کشوری فارس را از بین اشخاص محلی با سابقه انتخاب و تا زمان برقراری انتظامات، موقتاً سرپرستی ژاندارمری این حدود را به عهده محمدحسین خان قشقایی - برادر ناصر خان - واگذار نموده و اوامر دولت مرکزی برای همه، واجب‌الاطاعه باشد (نیکپی، ۱۳۴۷: ۱۲۶).

سرلشکر زاهدی در تلگرافی به ستاد ارتش، اقدامات اعزاز نیکپی را در پی‌گیری مذاکرات مورد تحسین و تقدیر قرار می‌دهد (مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۳: ۱۳۲۵/۷/۶).

در مورد نحوه مذاکرات، نیکپی نوشته است:

پس از مذاکرات مفصل چندروزه، صورت مجلس تنظیم گردید که بلافاصله مفاد آن را به وسیله تلگراف، به استحضار دولت و نخست‌وزیر رساندم و چون تقاضاهای آنها به حداقل رسیده بود، هیئت اعزامی بدون ابراز نظر مخالف، مراتب را موکول به تصویب مرکز کردند. طولی نکشید جواب تلگراف که بسیار خشن و تند بود، از نخست‌وزیر رسید و حکایت از عدم موافقت دولت و لزوم تسلیم بلاشرط رؤسای عشایر و انحلال

نهضت جنوب را داشت. با این وضع، تکلیف روشن و یکسره شد و هیئت بدون تأخیر با یک بمب‌افکن دیگر که از تهران فرستاده بودند به مرکز بازگشت. مقصود باطنی البته همین بود که شد و شمالی‌ها دریافتند که با این وضع، تلاش آنها بی‌نتیجه است... (نیک‌پی، ۱۳۴۷: ۱۲۷).

پس از بازگشت هیئت اعزامی به تهران، ادامه مذاکره به عهده سرلشکر زاهدی و امیرهمایون بوشهری گذاشته شد و در تاریخ شانزدهم مهرماه، سرلشکر زاهدی برای ارائه کتبی درخواست‌های عشایر فارس به تهران می‌رود.

طبق آخرین خبر چون با تلگراف میسر نبود که در موضوع فارس و انجام مستدعیات فارسی‌ها، به طور مفصل تبادل آرا شود، لذا، امروز صبح تیمسار سرلشکر زاهدی با هواپیما به تهران عزیمت که حضوراً تمینات اهالی فارس را به عرض رئیس دولت رسانده و توافق جناب اشرف آقای نخست‌وزیر را جلب و فردا مراجعت نمایند (روزنامه استخر، ۱۳۲۹: ۲).

سرلشکر زاهدی روز ۱۳۲۵/۷/۲۲ با مواد پیشنهادی نخست‌وزیر وارد شیراز می‌شود. بر اساس اسناد موجود: «ساعت ۹ صبح ۲۲ ماه جاری، تیمسار سرلشکر زاهدی با هواپیما به شیراز وارد گردیده است» (مرکز اسناد ریاست جمهوری، بدون شماره: ۱۳۲۵/۷/۲۵).

سرلشکر زاهدی مواد یازده‌گانه قوام‌السلطنه را به عشایر ابلاغ می‌کند و آنان نیز موافقت خودشان را با آن مواد اعلام می‌کنند و بدین‌گونه «نهضت ملی جنوب» خاتمه می‌پذیرد و عشایر نیز دست از محاصره شهرهای فارس برمی‌دارند. در قسمتی از بیانیه صادره از سوی سرلشکر زاهدی و امیرهمایون بوشهری آمده است:

... در خاتمه لازم می‌دانیم یادآور شویم ملاقات اخیری که این جانبان از جناب محمد ناصرخان نمودیم، مراتب بالا را به ایشان ابلاغ و ایشان هم با حسن نیت و وطن‌پرستی، موافقت [و] قرار شد عصر چهارشنبه بیست [و] چهارم مهرماه هزار و سیصد و بیست و پنج، کلیه عشایری که در اطراف شیراز [هستند به] منازل خود مراجعت نمایند... (مرکز اسناد ریاست جمهوری، بدون شماره: ۱۳۲۵/۷/۲۵).

#### ۴. تأثیر متقابل نهضت جنوب فارس بر فرقه دموکرات آذربایجان

گسترش هر چه بیشتر نفوذ حزب توده ایران و وابستگی آن به دولت قدرتمند شوروی و همچنین برپایی فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری - هر چند که حزب توده همچنان مخالف تشکیل این فرقه بود - باعث ایجاد نوعی رقابت در میان سران ایل قشقایی

شد که آنان نیز با داشتن همین درخواست‌ها به همان امتیازات دسترسی پیدا کنند. درخواست‌های عشایر این‌گونه بیان شده است:

۱. ترمیم فوری کابینه؛ ۲. تغییر رؤسای حساس ارتش؛ ۳. محاکمه و مجازات عمال ناصالح دوره دیکتاتوری؛ ۴. واگذاری کارهای فارس از لشکری و کشوری به خوداهالی؛ ۵. تشکیل انجمن‌های محلی؛ ۶. تجدید نظر در مقدار نمایندگان فارس؛ ۷. اعطای مبلغ کافی برای اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و طبّی و شوارع؛ ۸. تجدید نظر در قوانین مضر و متناقضی که منافی قانون اساسی است؛ ۹. اتصال راه آهن مرکز به شیراز و آسفالت جاده‌های اصلی: محمد ناصر، ملک منصور، محمد حسین قشقایی (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۴۰۱).

پر واضح است که عشایر فارس به هیچ‌کدام از خواسته‌های خود در قیام یک ماهه‌شان - از اواخر شهریور تا اواخر مهر ۱۳۲۵ ش - دست نیافتند و همین مطلب شبهه نقش قوام را پررنگ‌تر می‌کند.

... افراد ایل قشقایی بیش از این حاضر نیستند عملیات سوء یک مشت خائن و مجهول‌الهویه که مزاحم برادران آذربایجانی شده‌اند، نظاره نموده و ساکت باشند... استدعا داریم اجازه فرمایید سی‌هزار افراد قشقایی برای سرکوبی و قلع و قمع خائنین مزبور به تهران و آذربایجان حرکت نماییم... (روزنامه استخر، ۱۳۲۴: ۳).

## ۵. موضع‌گیری حزب توده در برابر قیام فارس

روزنامه سروش، ارگان حزب توده در فارس، می‌نویسد:

اسرار نهضت مقاومت جنوب از قلّهک از باغ بیلاقی قوام، بر ضد کابینه ائتلافی درست شده و چون مشارالیه نمی‌توانست به فارس بیاید، عده‌ای را برای این کار مأمور کرد... (روزنامه سروش به نقل از روزنامه خواندنی‌ها، ۱۳۲۵: ۳).

این روزنامه در شماره دیگر خود می‌نویسد:

این روزها دوباره وضع فارس صورت اسرارآمیزی به خود گرفته است. اخبار وحشت‌انگیز و پر از هراس، دهن به دهن می‌گردد... مصاحبه آقای مظفر فیروز و گفتار ابهام‌آمیز و دوپهلوی ایشان درباره قشقایی، در میان افراد وابسته به مقامات استعماری جوش و خروشی کرده است... آنچه قطعی و مسلم است وضع غیر عادی فارس است و طبعاً این وضع غیر عادی، اتفاقی نبوده و مسبوق به سوابق زیادی است... (روزنامه سروش، ۱۳۲۵: ۱).

باقر عاقلی در واکنش حزب توده به قیام فارس می‌نویسد:

... پیشنهادهای تند وزرای توده‌ای در برخورد با مسائل جاری، برای دولت هم کم و بیش نگرانی‌هایی می‌ساخت؛ مثلاً، وزرای توده‌ای مدعی شدند که می‌توانند نهضت جنوب را سرکوب نمایند، مشروط بر اینکه افراد حزب توده مسلح شده و با نیروی ایمان خود، غائله را سرکوب نمایند (عاقلی، ۱۳۷۶: ۴۷۹-۴۸۰).

فاوست در این باره می‌نویسد:

... سران حزب توده از ماهیت این شورش و خط مشی هم‌دلانه قوام در قبال آن نگران بودند. علاوه بر این، توده‌ای‌ها از اینکه ارتش نیز برای سرکوب آنها اقدام مؤثری به عمل نمی‌آورند، ناراحت بودند (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

توده‌ای‌ها هم به دولت و هم به سرلشکر زاهدی در برخورد با سران عشایر فارس مظنون بوده‌اند:

در ساعت ۱۸ روز اول ماه جاری، جلسه بحث و انتقاد حزب توده در کلوپ مرکزی... تشکیل و خلاصه مذاکرات آنها به قرار زیر است: (قریشی) راجع به اوضاع فعلی جنوب گفت: ما بارها به دولت تذکر داده و گفته‌ایم که عناصر ناصالح، مشغول خرابکاری هستند ولی گوش به حرف ما ندادند؛ مثلاً، سرتیپ زاهدی، که امتحان چندین بار خیانت [را] داده، مأمور جنوب می‌شود. سرلشکرهای شهریوری، کاری نیستند... (کیانی هفت‌لنگ و بدیعی، ۱۳۷۹: ۳۲۴).

در منبعی دیگر در این باره آمده:

روز سوم ماه جاری، عده‌ای از روشنفکران حزب توده در خصوص جریانات فارس، مذاکره و اظهار نمودند: اگر دولت در این مورد سستی و اهمال‌کاری نماید، آذربایجانی‌ها ممکن نیست ساکت مانده و تقویت و قدرت ارتجاعیون را تماشا نمایند زیرا تمام این جریانات علیه آذربایجان بوده و نقشه‌های آن از طرف مقاماتی کشیده شده است؛ لذا، آذربایجان عملاً وارد کارزار شده و کار را برای همیشه یکسره خواهد کرد... (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۲۱-۳۲۴).

بلافاصله پس از پایان یافتن «نهضت جنوب» -که خود واکنشی در مقابل خودمختاری دموکرات‌های آذربایجان بود- با این شکل که قوام‌السلطنه با درخواست خودمختاری آنان و سپردن امور کشوری فارس به فارسیان مخالفت کرد، با فراغ بال به رسیدگی به امور آذربایجان پرداخت. به نوشته ذوقی:



... روز ۱۴ آبان، نخست‌وزیر اعلام کرد که برای نظارت بر انتخابات آذربایجان و حفظ نظم و امنیت منطقه در طول برگزاری انتخابات، دولت، بازرسانی را همراه با قوای نظامی به آذربایجان گسیل خواهد داشت... سفیر شوروی... به دیدار قوام‌السلطنه رفته، ضمن ارائه یادداشتی به نخست‌وزیر، خاطر نشان ساخت که اعزام قوای نظامی به آذربایجان، سبب بروز شورش و ناآرامی در منطقه خواهد شد و دولت شوروی نمی‌تواند بروز ناآرامی و هرج‌ومرج در مجاورت مرزهای خود را تحمل نماید... فرقهٔ دموکرات آذربایجان هم اعلام داشت که در مقابل نیروی اعزامی از مرکز مقاومت خواهد کرد... روز ۱۹ آذر نیروهای نظامی ایران، بین راه زنجان و میانه مستقر شدند و بعد از نیمه‌شب حملهٔ خود را به فرقه‌های‌ها آغاز نمودند... پیشه‌وری و همدستانش از تبریز گریخته و پس از عبور از مرز، وارد خاک شوروی شدند. علی شیبستری، رئیس مجلس ملی آذربایجان و سلام‌اله جاوید، استاندار، سر تسلیم فرود آورده و طی تلگرافی به شاه و نخست‌وزیر اعلام داشتند که در مقابل نیروهای نظامی دولت، مقاومت نخواهد کرد... بیش از پانصد نفر دیگر از اعضای فرقهٔ دموکرات در زمانی کوتاه، قبل از رسیدن نیروهای ارتش به تبریز، کشته و هلاک شدند. روز ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ ش، نیروهای ارتش وارد تبریز شدند و نقطهٔ پایان را بر یک سال حکومت پوشالی و خودمختار پیشه‌وری نهادند (همان).

و با این وصف، قیام دموکرات آذربایجان پس از حدود عمری یک‌ساله [از ۱۴ شهریور ۱۳۲۴ تا ۱۹ آذر ۱۳۲۵ ش]، به دست خود آذربایجانی‌ها پیش از رسیدن قوای نظامی سرکوب گردید.

## ۶. نتیجه‌گیری

فرجام سخن آنکه دولت ایران با تحمل سختی‌های فراوان و رویارویی با مشکلات گوناگون، توانست بر بخشی از مسائل و بحران‌های فراوان ناشی از اشغال کشور و حضور طولانی مدت ارتش بیگانه در مملکت فائق آید و هر چند که در طی حضور نیروهای متفقین در ایران، مسائل مصیبت‌بار فراوانی که پیامد حضور این میهمانان ناخوانده بود، بر ملت ایران وارد آمد، خروج آنان از خاک وطن، آن‌چنان با شادی و سرور مردم همراه گشت که آنان تمامی زجرها و ستم‌های واردآمده بر خود را در طی این چند سال به بوتۀ فراموشی سپردند.

برپایه شورش عشایری فارس به رهبری سران ایل قشقایی در همان بجهٔ اقدامات فرقهٔ دموکرات آذربایجان، مبنی بر درخواست خودمختاری از حکومت مرکزی و نقش

گریز از مرکز آنان با حمایت پشت پرده اتحاد جماهیر شوروی، قوام را به فکر چاره‌ای انداخت تا سران قشقایی را که اکنون در موضعی مخالف حزب توده و قدرت‌گیری فزاینده آنان بودند، به برپایی جنبشی در همان راستا تشویق نماید تا از این طریق بتواند با یک حرکت زیرکانه و حساب‌شده در بازی شطرنج سیاست، فرقه دموکرات آذربایجان و حامی قدرتمند آن را از پهنه سرزمین ایران مات و محو نماید.

شاید بر این اقدام احمد قوام السلطنه در خواباندن شورشی و راه‌اندازی شورشی دیگر- بتوان خرده گرفت و او را فاقد صلاحیت سیاسی و حس میهن‌پرستی دانست، لیکن با مطالعه شرایط حاکم بر ایران آن زمان، حضور ارتش قدرتمند شوروی در آذربایجان و تصرف آن منطقه، شاید بتوان با اغماض و مسامحه به این اقدام سیاست‌مدارانه رجل سیاسی کهنه‌کار ایرانی نگریست.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمد و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی. «آتشی که از قلعه زبانه می‌کشد» (۱۳۲۵، ۲۳ شهریور). *روزنامه خواندنی‌ها*، ش ۷، شماره مسلسل ۲۱۰، ص سوم، ستون دوم.
- آوری، پیت (بی‌تا). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: تاریخ معاصر ایران.
- استوارت، ریچارد (۱۳۷۰). *در آخرین روزهای رضاشاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات، تهران: بی‌تا.
- اسکرین، سرکلارمونت (۱۳۶۳). *جنگ‌های جهانی در ایران*، ترجمه حسین نجف‌آبادی فراهانی، تهران: نوین.
- اعزاز نیک‌پی، عزیزالله (۱۳۴۷). *تقدیر یا تدبیر؛ خاطرات اعزاز نیک‌پی*، تهران: ابن‌سینا.
- امیرخسروی، بابک (۱۳۷۵). *نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.
- ایوانف، میخائیل سرگیویچ (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: بی‌تا.
- بولارد، سر ریدر (۱۳۶۳). *شترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- پسیان، نجفقلی؛ و خسرو معتضد (۱۳۷۹). *معماران عصر پهلوی*، تهران: ثالث و آتیه.
- خادم، فریدون (بی‌تا). *ناگهان در یک سپیده‌دم*، بی‌جا: بی‌تا.
- «در فارس چه خبر است؟ ما با شعله‌های سوزان نفت می‌سوزیم» (۱۳۲۵، ۲۶ شهریور). *روزنامه سروش*، س ۴، ش ۲۷۱، ص اول، ستون اول.
- ذبیح، سپهر (بی‌تا). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپخانه حیدری.

- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*. تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱). *قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. بی‌جا: نارمک.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۹). *گزند روزگار: خاطراتی از تحولات فارس در آستانه جنگ جهانی دوم*. مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۷۱، تهران: شیرازه.
- «سی هزار نفر از ایل قشقایی برای قلع و قمع خوانین آماده‌اند» (۱۳۲۴، ۲۸ آذر). *روزنامه استخر*، س ۲۸، ش ۹۴۵، ص سوم، ستون دوم.
- شعبانی، علی (۲۵۳۵). *بحران*. تهران: مرکز تحقیقات.
- شفیعی، امیرولی‌الله (۱۳۴۰). *اسراری از سیاست‌های پشت پرده در ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا نیمه اول ۱۳۲۶*. ج ۱، تهران: خرمی.
- صولت قشقایی، محمدناصر (۱۳۶۶). *سال‌های بحران: خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲*. به تصحیح نصراله حدادی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۴). *میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی*. تهران: جاویدان.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۹). *نخست‌وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: جاویدان.
- عتیق‌پور، محمد (۱۳۷۹). *بلوای نان، فاجعه ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱*. تهران: شریف.
- «عزیمت فرمانده نیرو» (۱۳۲۵، ۱۶ مهر). *روزنامه استخر*، س ۲۹، ش ۱۰۱۵، ص دوم، ستون اول.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.
- فوتن، آندره (۱۳۶۴). *تاریخ جنگ سرد*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، ج ۱، تهران: نو.
- قهرمانی ابیوردی، مظفر (۱۳۷۳). *تاریخ وقایع عشایری فارس*. تهران: علمی.
- کاتم، ریچارد؛ ناتالیا یگورووا؛ و دیوید رابرتسون (۱۳۷۹). *نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان*. ترجمه کاوه بیات، تهران: نی.
- کیانی هفت‌لنگ، کیانوش؛ و پرویز بدیعی (۱۳۷۹). *ایران در بحران*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- گزارش‌های محرمانه شهربانی ۱۳۲۴-۱۳۲۶ (۱۳۷۱). به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهراحمادی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- لسترنج فاوست، لویس (۱۳۷۴). *ایران در جنگ سرد (بحران آذربایجان ۲۵-۱۳۲۴)*. ترجمه کاوه بیات، تهران: وزارت امور خارجه.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۴۵، ۱۳۲۵/۶/۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، بدون شماره، ۱۳۲۵/۷/۲۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، بدون شماره، ۱۳۲۵/۷/۲۵].
- مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۳، ۱۳۲۵/۷/۶.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۷۰). *سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*. ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- مکی، حسین (۱۳۶۳). *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۶، تهران: ناشر.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۱). *نهضت جنوب، فارس، قشقایی و غائله آذربایجان*، تهران: شیرازه.
- نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (۱۳۸۰)*. گفت‌وگو با مهدی خانابا تهران [مصاحبه‌کننده] حمید شوکت، با مقدمه غلامرضا نجاتی، تهران: انتشار.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹). *هشتادودو نامه به حسن شهید نورایی*، با پیشگفتار بهزاد نوئل شهید نورایی و مقدمه و توضیحات ناصر پاکدامن، پاریس: کتابخانه چشم‌انداز.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). *خطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰*، تهران: پیکان.